

عواقب سیاست گذاری مدیریت نادرست



محسن جلال پور

«منم زمین داشتیم، خانه گلی داشتیم که دو تا در داشت. خنک بود. قوم داشتیم، تنگ داشتیم، زن داشتیم، تنور داشتیم، کس و کار نمود. حالا چیزی ندارم.»

احتمالا فیلم «بلوچ» را دیده باشید؛ وضعیت این روزهای مردمان بلوچستان آدم را یاد دیالوگ این فیلم می‌اندازد.

داستان فیلم از این قرار است: دو قاچاقچی (غیر بلوچ) در آسیایی دور افتاده به زنی (بلوچ) تجاوز می‌کنند. زن قصد خودکشی دارد اما موفق نمی‌شود. همسرش در زندان است و پس از آزادی متوجه می‌شود که چه ماجرابی رخ داده است. مرد بلوچ برای انتقام به تهران می‌رود و مسائلی پیش می‌آید که رفته‌رفته او را هویت اصلی خود دور می‌کند. بلوچ در نهایت موفق می‌شود دو قاچاقچی متجاوز را به قتل برساند اما نه خودش و نه همسرش، دیگر آدم‌های سابق نیستند.

این فیلم را مسعود کیمیایی در سال ۱۳۵۱ ساخته و دیدنش بعد از ۵۰ سال، آدم را متعجب می‌کند. بگذریم؛ روزگاری سیستان و بلوچستان قلب تپنده تجارت ایران بود و تجار زیادی از این مسیر به مراده با هند و پاکستان می‌پرداختند. مرحوم پدرم در جوانی کرک و پشم به هند می‌بردند و در مقابل، ادویه به ایران می‌آوردند. آن روزها سیستان و بلوچستان سرزمینی محروم نبود و مردمانش با کار و تلاش مضاعف، زندگی خوبی برای خود ساخته بودند. هرچه زمان گذشت، زندگی در این خطه دشوارتر شد و مردمان زیادی ناچار شدند خانه و کاشانه خود را رها کنند و به مناطق دیگر بروند. به دلیل خشکسالی دهه ۴۰، تا حدودی این روند طبیعی بود اما در دهه‌های آینده، نقش اصلی استحاله سیستان و بلوچستان را سیاستمداران کوتاه‌فکر ایفا کردند؛ آن‌جا که سیستان و بلوچستان را وصله و پینه سرزمین اصلی دانستند و در تقسیم منابع، سهم مردمان این دیار را نادیده گرفتند.

اکنون مردمان سیستان و بلوچستان با ابرچالش‌های بسیار بزرگی مواجه‌اند. هر روز خبر ناگواری از این دیار تاریخی می‌شنویم. در چند سال اخیر مردم این منطقه کلکسیون از انواع چالش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند. فقر در این دیار غنی، بیداد می‌کند. از تشنگی و غبار آزار می‌بینند و نفسشان تنگ شده، از آب سالم محرومند و کسب‌وکارشان هم به خاطر تنازعات اخیر تعطیل شده است. سیل هم خانه و زندگی‌شان را نابوده کرده است و پشتیبان و فریادرس می‌ندارند. متأسفانه نظام حکمرانی در سال‌های گذشته از وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این مناطق غفلت کرده و این سهل‌انگاری تاریخی، زمینه‌ساز شکل‌گیری وضعیت بسیار نگران‌کننده‌ای شده که بخش عمده آن هنوز به چشم نیامده است.

روشن است که در شکل‌گیری وضع موجود، عوامل خارجی نیز سهم دارند اما این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که اگر سیاست‌گذار در سال‌های گذشته تلاش می‌کرد شکاف اجتماعی در این مناطق را پر کند و قدری از مشکلات اقتصادی و سیاسی مردم بکاهد، هیچ نیروی خارجی قادر به نقش‌آفرینی در این استان نبود.

به عبارتی، توفیق عوامل خارجی در اقدامات تحریک‌آمیز و پول‌پاشی به‌منظور ایجاد شکاف اجتماعی به میزان زیادی به پیروزی یا شکست سیاست‌گذار در تأمین حداقل‌های مردم این مناطق بستگی داشته و دارد.

به هر حال از هر طرف که به وضعیت مردمان سیستان و بلوچستان نگاه کنیم، جز شرمساری برای‌مان چیزی نمی‌ماند.

در نهایت این‌که معتقدم سوءمدیریت و سیاست‌گذاری غلط از خشکسالی و سیل بدتر است، چون با مدیریت درست می‌شود آثار بلایای طبیعی را کاهش داد اما با مدیریت غلط عواقب بلایای طبیعی چند برابر می‌شود.

منبع: کانال تلگرامی جلال پور

صرفا برای پول کاری تولید نمی‌کنم

شهریار رضایی هنرمند مجسمه‌ساز مطرح کرد؛

مجسمه فارابی باید بتواند فضای اطراف را تغییر دهد * اغلب کارهایم بعد از مدتی حذف یا دستکاری می‌شوند!



برخی ممکن است پیشنهاد نقاشی روی این دیوار را بدهند اما بنده معتقدم در صورت نقاشی کردن، آشفتنگی بصری بیش‌تری تولید می‌شود. پیشنهاد خودم این است که ارتفاع این دیوار افزایش پیدا کند و سادگی آن که بخشی از طرح آن محوطه است حفظ شود. مجسمه هم این‌طور ساخته نشده که شهروندان در حال گذر از این چهارراه آن را ببینند و عبور کنند؛ بلکه فضایی در اطراف آن در نظر گرفتم تا رهگذران بتوانند بر روی آن بنشینند و فضای شهری و مجسمه را ببینند. در واقع، با نصب این مجسمه آن محوطه به یک پاتوق شهری تبدیل خواهد شد. نه که انتظار داشته باشید از فردا آنجا شلوغ شود؛ اتفاقات شهری زمان‌بر است اما به هر حال این محوطه به فضایی پاتوق‌گونه تبدیل خواهد شد که تمام کمبودهای بصری از جمله نبود رنگ‌های متنوع را رفع می‌کند. مجسمه خاکستری است، دیوار پشت آن نیز خاکستری است اما حضور شهروندان و نشستن آن‌ها در کنار مجسمه، وضعیتی را ایجاد می‌کند که انگار بومی دارید که رنگ لباس شهروندان به آن رنگ می‌دهد. در واقع، رنگ لباس کسانی که در کنار مجسمه مکت می‌کنند بخشی از مجسمه می‌شود. تکرنگی بخشی از ایده است.

شده همین مدت کوتاهی که مجسمه نصب شده است چه بازخوردهایی از سوی هنرمندان و مردم گرفتید؟ از جمله کارهایی است که خیلی زود بازخورد آن را دیدم و هم برای مدیران شهری و هم هنرمندانی که با واسطه و بی‌واسطه با من در تماس بودند جذاب بود و چه از لحاظ فیکور مجسمه و چه تناسب و فضایی که اطراف آن طراحی شده بازخوردهای خوبی داشتیم. احتمال هم می‌دهم برخی دوستان چندان موافق آن نباشند ولی تاکنون چیزی به من گفته نشده است اما این را می‌دانم هر اثری که تولید می‌شود موافقان و مخالفانی دارد.

همکاری شهرداری با شما در جریان تولید این اثر چطور بود؟ خوب بود. در طول این سال‌هایی که با شهرداری کار می‌کنم همکاری خوبی داشته‌ایم. این پروژه، صرفا نصب یک مجسمه نبود بلکه باید طراحی منظر انجام می‌شد و این کار، نیاز به تغییر در سنگفرش کندرو (رابط بین بلوار جمهوری و بلوار فارابی) برای کاهش سرعت خودروها و همچنین محوطه پیرامون مجسمه داشت. شهرداری منطقه ۲ به‌خوبی این ضرورت‌ها را درک و اجرا کرد. در جریان کار، ایده‌ها را گوش دادند و گاهی هم نظرات و پیشنهادات خوبی دادند و با همفکری پیش رفتیم. شهرداری قصد داشت نور را از پایین به مجسمه بتاباند اما همان‌طور که می‌دانید نور از پایین برای ایجاد پرسناژ ترسناک به کار می‌رود. بنابراین، من با این اقدام مخالفت کردم. می‌توانستند به نظرم توجهی نکنند اما توجه کردند و قرار شد از فاصله‌ای مناسب و با نوری متناسب با آن فضا روشنایی انجام شود. رفتارها و تعامل خوبی را از طرف شهردار محترم منطقه

۲ و معاون خدمات شهری این شهرداری شاهد بودم و می‌توانم بگویم پروژه‌ای بود که به‌صورت تیمی اجرا شد. *نظراتان درباره المانی که در فاصله نزدیکی از این مجسمه، نش چاه‌راه شفا و در رفوژ میانی بلوار جمهوری نصب شده چیست؟ باید جابه‌جا شود یا تاثیری بر هم ندارند؟

زمانی که از سوی شهرداری منطقه ۲ کار آماده‌سازی محوطه‌ای که مجسمه فارابی در آن نصب شده آغاز شد و من هم ساخت مجسمه را شروع کردم چنین المانی که به آن اشاره کردید وجود نداشت. در آنجا، تعدادی تیر چراغ برق بود که باید جابه‌جا و ساماندهی می‌شد. هم‌زمان با انجام پروژه توسط شهرداری منطقه ۲ این المان نیز نصب شد. از آن‌جایی که مجسمه فارابی کار من است، مایلیم اطرافش خلوت‌تر باشد اما این که چه اقدامی بهتر است را گذر زمان مشخص می‌کند. تصور این است شهروندان از هر کدام از این دو اثر بیش‌تر استقبال کنند، مدیریت شهری به نفع شهروندان تصمیمات بعدی را خواهد گرفت.

* آقای رضایی، هربار که خبری از نصب اثری از شما در شهر کرمان می‌رسد یاد اتفاقی می‌افتیم که در چهارراه طهماسب‌آباد افتاد و شورای ششم شهر تصمیم گرفت مجسمه‌هایی که ساخته بودید و آنجا نصب شده بود را به بهانه این که مردم را غمگین می‌کنند بردارد. حدود دو سال از آن اتفاق گذشته؛ آیا بعد از تصمیم شورا، به کیفیت آن فضا اضافه شد یا نه؟

قطعا کیفیت آن فضا افزایش پیدا نکرد. مجسمه‌های چهارراه طهماسب‌آباد هم اولین و آخرین آثار من نبودند که حذف شدند. آن مجسمه‌ها را که برداشتند، مجسمه ناظم‌الاطباء را که این هم کار من است را جایگزین کردند اما اصلا مناسب آن فضا نیست به همین دلیل از ابتدا با نصب‌اش در محوطه مجاور چهارراه طهماسب‌آباد مخالف بودم. با این وجود، این اتفاق افتاد. اسم اثری که شما از آن یاد کردید «رویای باغ طهماسب‌آباد» بود و در جایی نصب شد که یک زمانی باغی وجود داشت اما شهر آن را بلعیده است. ایده‌ام این بود که تعدادی آدم را به نمایش بگذارم که به خاطر از دست دادن آن باغ و سرسبزی‌اش و اتفاقاتی که در شهرسازی دارد تکرار می‌شود غمگین و مغموم هستند. فیکوری بود که پنج بار تکرار می‌شد و همه آن‌ها مات و مبهوت خیره به حوض آب خالی وسط نشسته بودند. یکی از فیکورها هم رنگ متفاوتی داشت. وقتی داشتیم آن اثر را تولید می‌کردم مطمئن بودم مدیریت شهری و مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در همین حال، یکی از کارهایی بود که وقتی جمع شد غافلگیر نشدم چون از ابتدا می‌دانستم این اتفاق می‌افتد اما امیدوار بودم بعد از جمع شدن آن اثر، آنچه را که می‌خواستیم با اجرای رویای باغ طهماسب‌آباد بگویم شنیده شود و مورد توجه قرار بگیرد. هنرمندی در یکی از کشورهای اروپای شرقی، خیابانی که زمانی رودخانه بود را

رنگ آبی می‌زند. شهرداری آن را پاک می‌کند اما او دوباره خیابان را رنگ آبی می‌زند. وقتی از دلیل کارش می‌پرسند، می‌گوید اینجا رودخانه بوده و شما آن را به خیابان تبدیل کردید. آن‌قدر این حرکت او تاثیرگذار بوده که مردم و مدیریت شهر به این نتیجه می‌رسند که رودخانه را احیا کنند و این اتفاق هم می‌افتد. من از اجرای این کار، تصور این نبود که باغ طهماسب‌آباد دوباره زنده شود بلکه می‌خواستیم این تلنگر را بزنم که این رویکردی که در شهرسازی کرمان وجود دارد در حال بلعیدن همه سرسبزی این شهر است. بله که بایستی آن مجسمه‌ها غمگین می‌بودند. نمی‌توانستند به این واقعیت بخندند. جالب اینکه آقای بنی‌اسد عکاس محترم هفته‌نامه شما، تعدادی عکس از زمانی که مجسمه‌ها بودند و زمانی جمع شدند گرفته است. این عکس‌ها را ببینید؛ کسانی که بعد از حذف مجسمه‌ها روی سکوها نشسته‌اند دقیقاً حالت و ژستی دارند مشابه زمانی که مجسمه‌ها هم بودند! پس من با اثرم آن فضا را غمگین نساخته بودم بلکه آدم‌ها و آن فضا غمگین هستند و اگر کسی می‌خواهد کاری بکند باید این غمگینی را برچیند نه که مجسمه‌ها را حذف کند. به هر حال، این اتفاق افتاد و من هم خیلی تحت تاثیر برچیدن آن قرار نگرفتم. اخیرا از کاری که پشت کتابخانه ملی اجرا کردم بازدید کردم؛ یک کلاس درس که دانش‌آموزی سرش را روی یکی از نیمکت‌ها گذاشته و خوابیده بود. نیمکت‌ها هستند ولی مجسمه دانش‌آموز نیست. هرچه پیگیر شدم متوجه نشدم چه اتفاقی افتاده است. این وضعیت را در مورد مجسمه پهلوانی که جلوی یک کفش زنانه زانو زده و چند سال پیش در پارک پهلوان در شهرداری منطقه ۴ نصب شده هم شاهد بودم؛ کفش جلوی پهلوان را با بتن دفن کردند. البته دوباره بتن‌ها پاک و کفش نمایان شد. چنین نگاه‌هایی به این مجسمه‌ها در شهر کرمان وجود دارد و مدام می‌بینم اغلب کارهایم بعد از مدتی حذف یا دستکاری می‌شوند. یک نمونه دیگر، کار کنار گنبد جلیله است که صندلی‌های آن می‌چرخیدند. به بهانه‌های واهی آن را جوش دادند و بتن کردند و صندلی‌ها ثابت شد و اثر مثل ماشینی شد که چرخ ندارد!

* این اتفاقات فقط مختص به شهر کرمان است یا رویکردی در همه شهرهاست؟ در یک دوره زمانی جمع‌آوری مجسمه در بسیاری از شهرهای کشور رایج شده بود و پشت آن نگرشی وجود داشت. اما در کرمان یک وضعیت متفاوت وجود دارد و آن اینکه کارهایی که مخاطب را درگیر می‌کند و او را به سمت خود می‌کشاند و در واقع، کنش و واکنشی بین اثر و مخاطب شکل می‌گیرد جمع می‌شوند و نمی‌دانم چرا؟ وقتی چنین اتفاقی برای کارهایم می‌افتد، در عین حال که ناراحت می‌شوم، به این نتیجه هم می‌رسم که آن اثر موفق عمل کرده است.

* در حال حاضر اثری در دست ساخت دارید؟ فعلا که نه. همین مجسمه فارابی را بعد از سه چهار سال که اثری برای نصب در شهر کرمان نداشته بودم تولید کردم. بیش‌تر مشغول کارهای شخصی و خارج از فضای شهری هستم. اگر شرایطی ویژه دوست‌داشته‌ایم برابم پیش بیاید؛ چه از لحاظ سفارش‌دهنده و چه موضوع و فضا و بدانم می‌توانم حرفی برای گفتن داشته باشم و ایده‌هایم را اجرا کنم، احتمالا مجدد کار خواهم کرد ولی صرفا اینکه بخواهم کاری تولید کنم و پولی بگیرم؛ این‌طور عمل نخواهم کرد.